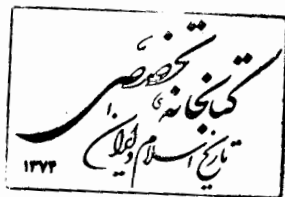


تبریک مجاهدین خلق به ملت ایران و رهبر انقلاب
بمناسبت
پیروزی دفراندم و تاسیس جمهوری اسلامی



سازمان مجاهدین خلق ایران

تبریک مجاهدین خلق بعلمت ایران و
رهبری انقلاب
بمناسبت
پیروزی فراندوم و تأسیس
جمهوری اسلامی

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

اینک که مردم ستم زده و داغدار ما با لبیک به ندای
رهبرانقلاب و با میلیون‌ها رای خود، استقرار جمهوری اسلامی
را تحقق بخشیدند، ما افتخار داریم که گرم‌ترین تبریکات را
به عموم مردم جان‌برکف و شخص امام و نیز پاک‌ترین درووها
را به شهدای به خون خفته خلق که در مسیر هموار کردن راه
این پیروزی جان باختند، تقدیم کنیم.

صرف‌نظر از نتیجه مطلوب فراندوم، نفس‌شکست‌آزادانه
مردم در این نظر خواهی نیز ارزنده و فراموش‌نشدنی است.
زیرا بدنبال قریب ۲۵۰۰ سال اختناق و سرکوب، برای اولین
بار است که مردم ما در چنین ابعادی، اساسی‌ترین حق خود

یعنی حق تعیین سرنوشت و حق تعیین نوع حکومت مطلوب خود را کسب می کنند .

تبریکات ماهمراه با این امید است که در آینده ایرادات و اشکالات این نخستین تجربه دموکراسی (به معنی انقلابی مردمی و اسلامی آن) نیز مرتفع گردیده و جای هیچ انتقادی به شکل انتخابات آینده نیز نباشد . ایراداتی چه در شکل برگزاری فرآیند و نحوه اجرای آن که در آینده هرگز نباید به آن کم بها داد .

لذا اکنون جای آن دارد که در آستانه استقرار جمهوری اسلامی مقام خطیر رهبری را به مثابه شاهد و سمبل شرف ملی و اسلامی مردم خونین این میهن با جسارتی که از خود ایشان آموخته ایم مخاطب قرار داده و در نهایت فروتنی بعرض برسانیم که :

بی تردید ما بگور سپردن لاشه متعفن سلطنت پر نکبت دوهزار و پانصد ساله را مدیون مبارزات پیگیر و خونبار توده های مستضعف محروم ، یعنی ستمدیده ترین طبقات مردمان ورهبری سازش ناپذیر آن قائد بزرگیم و بی تردید عظیم ترین بخش آراء نیز متعلق به همین رنجدیدگان است .

بعبارت دیگر نه تنها افسانه جاودانگی رژیم سلطنتی و قدرت و اقتدار شاه خائن در مواجهه با دست خالی و سینه سپر کرده این محرومان دروغ از آب درآمد ، بلکه این رای

ارتش میلیونها پابرنه و بی سلاح و مستضعف بود که مشتاقانه جمهوری اسلامی را انتخاب کرد تا بر ویرانه های نظام طاغوتی شاهنشاهی، نظامی نوین و حکومتی فارغ از وابستگی های استعماری و سرانجام جامعه ای عاری از ظلم و اختناق و ارتجاع و استثمار مستقر گرداند.

درست به این دلایل است که کارگران و دهقانان و عموم محرومان و ستمزدگان و زاغه نشینان میهن ما چشم انتظار آیند های هستند که به آنها تعلق داشته باشد. پس طبیعی است که آن-ها برای تحقق این وعده قرآنی.

"... و نريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين.. ." به جمهوری اسلامی چشم دوخته اند. و اینهم حق آنهاست چرا که با خون و رای و اراده خود برقراری نظام دلخواه خود را امکان پذیر ساختند و بی تردید اگر سازشکاران و مرتجعین داخلی دستشان از فتنه گری و فریب و تخدیر آنها کوتاه باشد باز هم قادرند با جان بازی-های بیشتر، از پس تمام توطئه های امپریالیستی و دشمنان شناخته شده خود برآیند.

دزیک کلام: در دیدگاه توده های قهرمان و تاریخ ساز ما " جمهوری اسلامی " چیزی جز یک نقطهء پایان اسلامی بر رنج های بی پایان و ستم های اجتماعی و طبقاتی آنان نیست. مصاحبه های تلویزیونی اخیر با افرادی از طبقات پائین

و جواب آنها به این سؤال که:

" چرا به جمهوری اسلامی رای دادید؟ " گویای زبان حال همه استشارشدگان جامعه ماست. آنها به وضوح جمهوری اسلامی را نجات بخش وضع اسف بار خود میدانستند. بنابراین چشم انداز جمهوری اسلامی فوق العاده پر مسئولیت و صاحب رسالت است.

این مسئولیت و رسالت بالاخص در رابطه با مکتب اسلام و حیثیت جهانی و تاریخی آن مطرح می شود که البته با سر-نوشت انقلاب ما و میزان تحقق آرمان های رهائی بخش و مردمی رابطه ای جدائی نا پذیر دارد. رابطه ای که بار امانت و مسئولیت رهبری را بیش از پیش سنگین میکند. و درست در همین نقطه است که بار دیگر، آزمایش و ابتلاء بزرگ دیگری، صعب تر و فراتر از آزمایشات پیشین بر رهبری رو می کند. باشد که با باتمام رسانیدن و توفیق در آن ابراهیم واربه درجات بالاتری از پیشوائی و امامت ارتقاء یابد.

"واذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن انی جاعلک للناس اماما" ... " ۱۳۴ بقره

و براستی کیست که از ملت ابراهیم روی بگرداند، جز آن کس که خویشتن را تباه کرده است و همانا که ابراهیم بر-گزیده دنیا و در آخرت از شایستگان است.

و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه و لقد

اصطفیناه فی الدنيا وانه فی الآخرة لمن الصالحین " ۱۳۵

پدر بزرگوار،

گمان مدارید که فرزندان مجاهد شما را از بیان این مطالب خدای ناکرده قصد گستاخی و زیاده طلبی است. خیر، آن‌ها پرورش یافته مکتبی هستند که علی علیه السلام در صدر رهبری آن مداوماً "تأکید مینمود.

"... و الیکم من البقیه فی حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لابد من امضائها". ("نامه به مالک اشتر) بر شماست که بقیه حقوقی را که ازادی آنها فارغ نشده ام و واجباتی که ناچاراً از امضای آنها هستم (تأکید و یادآوری کنید) ...

از این روست که مجاهدین خلق ایران، با اتحاد یک موضع فعال و سازنده همراه با همه مسلمانان انقلابی این مرز و بوم در چهار چوب همان "قدم های بعدی انقلاب" که خود شما نیز مقرر کرده اید، بخود حق میدهند که پیوسته در فکر و نگران انواع تهدیداتی باشند که میتواند از هر سو چهره پاک انقلاب ما را خدشه دار کرده و پیکر اسلامی آنرا مضمحل سازد. تهدیداتی که باز هم بقول خود شما "وحدت کلمه" را نقض کرده و گام‌ها را در ادامه راه "سست" و خلاصه انقلاب را از مسیر اصلی منحرف و مردم را از حالت بسیج و آمادگی خارج میسازد.

آنگاه عهد و پیمان‌ها شکسته میشوند، تمام رشته‌ها پنبه میشوند، ثمرات انقلاب توسط میوه چینان فرصت طلب

و از راه رسیده به یغما میرود و دوباره استعمار گران مسلط میگردند و طیقات فزوده تر مجدداً " دست به تاراج می‌کشایند .
و بدینگونه است که بار دیگر چشیدن انواع عذاب و زشتی آغاز میگردد و مردم در دنیا و آخرت زیانکار میگردند .

" ولا تگنوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوه انگاشا "
تتخذون ایمانکم دخلا " بینکم ان تگن امه هی اربی من امه "
انما یبلوکم الله به و لیبینن لکم یوم القیامه ما کنتم فیه
تختلفون " نحل ۹۲

"... ولا تتخذوا ایمانکم دخلا " بینکم فتزل قدم بعد
ثبوتها و تذوقوا السوء بما صدتم عن سبیل الله و لکم عذاب
عظیم . " نحل ۹۴

مسلم است که چنین آینده‌ای نمیتواند معرف رسالت‌های خداگونه، مردمی و آزادی بخش اسلام باشد و بی تردید جوهره پاک توحید، خود عمیق ترین بیگانگی و خصومت را با چنین افق‌های نافرجام دارد. اما اگر خدای ناکرده از آنهمه فداکاری و جانبازی که در راه استقرار جمهوری اسلامی بعمل آمده، نتیجه مطلوب حاصل نگردد، طبیعی است که موقتا " هم که شده ما بازای آن از حیثیت و حقانیت اسلام بایستی پرداخت شود. اینجاست که آفتاب تابان اسلام تا مدت‌ها در کسوف فرو میرود که اینک در دولت‌های ضد اسلامی مرتجع‌ی چون سعودی و پاکستان فرو رفته است .

آیا جز این است که حکومت با اصطلاح اسلامی !! پاکستان

تلاش دارد که با اشاره اربابان امپریالیست خود با تحریکات ارتجاعی در منطقه، تحریکاتی که متأسفانه تحت لوای مطهر اسلام صورت میگیرد، جمهوری اسلامی ما را نیز به درگیری‌هایی شبیه بخودش بکشد؟ و مجدداً "به جهنم امپریالیست‌ها سوق دهد؟ آیا چکمه و شلاق و چوبه‌دار ارمغان اسلام است؟ هرگز!

پدر بزرگوار ما

برای همه آزادگان، واژگونی کاخ ارتجاع ۲۵۰۰ ساله که تحت رهبری شما صورت گرفت گام مهمی محسوب میشود که شایسته‌ی برپا کردن اصیل‌ترین جشن‌های مردمی است. کما اینکه مردم قهرمان تهران و اصولاً "سراسر کشور در روز سیزدهم فروردین در کنار مزار شهیدانشان چنین جشنی برپا نمودند. اما به گواهی همان لاله‌های سرخی که بر مزار شهیدان روئیده و به گواهی کلمات خود شما، این پیروزی وقتی کامل و مطلقاً "میمون و مبارک است که مقدمه تحقق آرمانهای توحیدی و نوید دهنده" شکوفائی انقلاب در ابعاد عمیق‌تر و گسترده‌تر و منادی حقوق از دست رفته سراسر این میهن و آزادی از هر نوع وابستگی امپریالیستی و پشتیبان منافع زحمتکش و بالاخره کوتاه کننده دست مرتجعین و سازشکاران از مقدرات مردم ما باشد.

در غیر این صورت این پیروزی میتواند مقدمه‌ای بر شکست انقلاب و بی اعتباری جمهوری ای باشد که بنام اسلام بنا شده

شده است .

آیا این نگرانیها موضوعیت دارند؟ یا فرزندان مجاهد شما بی جهت ذهن خود را از خطراتی موهوم انباشته‌اند؟ مگر ممکن است مجدداً " شاه خائن بر سرنوشت ما حاکم شود؟ نگاهی گذرا به موضع گیری ها و تلاشهای امیرالیسم در مواجهه با انقلاب ایران خود پاسخ گوی این سئوالات و شاید بسیاری سئوالات دیگر است؛

بی تردید شاه خائن از سرسپرده ترین مهره‌های امیرالیسم بود . بنابراین برای استعمار چشم پوشی کامل از این مزدور ضد مردمی هرگز به این سرعت قابل پیش بینی نبود . لیکن بدنبال طرح ریزی سیاست جدید امیرالیستی که تحت عنوان " حقوق بشر " میخواست از بار دیکتاتوری رژیم های وابسته کم کرده و بدینوسیله از انفجار و انقلاب در جوامع تحت سلطه جلوگیری کند ، شاه ایران را هم برای آنچه باز کردن فضای سیاسی نامیده می شد تحت فشارهایی قرار داد .

سست شدن پایه‌های دیکتاتوری هرچند به میزان محدود ، کافی بود ، تا غلیان درونی و جوشش تضاد های عمیق اجتماعی ما را آشکار کند . تا آنجا که دیگر کنترل و سرکوب پیروزمندانه از دست حکومت کننده خارج شد .

این حرکت مردمی که شما راهبر و منادی عمق و اصالت آن بودید ، نهایتاً " امیرالیسم را به قربانی کردن عزیزترین و گرانقدرترین مزدور خویش که همان شاه خائن باشد ناگزیر

ساخت. زیرا از این پس شاه دیگر بعنوان حافظ منافع امپریالیسم بلکه با توجه به رهبری قاطع شما، دقیقاً "به منزله" مخرب و انگیزه‌ای برای یک انقلاب عظیم تر قهر آمیز ضد امپریالیستی بود.

باین جهت امپریالیسم علی‌رغم حمایت‌های بی دریغ و پی در پی که حتی تا آستانه‌ی سقوط رژیم از شاه میکرد و وقیحانه بعد از هر کشتاری اقدامات او را تحت عنوان "باز گرداندن نظم" می‌ستود، و علی‌رغم همه حیل‌های فریبنده (نظیر آوردن بختیار) این نتیجه ناخوشایند را گرفت که باید شاه را قربانی کند (کنفرانس گوادلوپ).

از این گذشته شواهدی در دست است که مسافرت ژنرال هویز به ایران به این خاطر صورت گرفته است تا ژنرال‌های ارتش و بخصوص مهره‌های وفادارتر به شاه را متقاعد کند که مبادا دست به کودتای نظامی بزنند. چون آمریکا بخوبی درک میکرد که در برابر رهبری سرسخت شما، هرگونه تلاشی در جهت حفظ شاه بی گمان آتش انقلاب را تحت رهبری خودتان شعله‌ور تر خواهد ساخت و می‌رود تا برای همیشه همه پایگاه‌ها و مهره‌های پس مانده امپریالیستی - ارتجاعی را به یکباره از جامعه ما ریشه کن سازد.

و تا تمامی پله‌های سازشکارانه راه‌های نفوذی امپریالیسم را بطور اجتماعی و تاریخی خراب و مسدود نماید. و از این ساعت بعد تلاش‌های مذبحانه‌ای در جهت انتقال مسالمت آمیز

قدرت سمت گرفت بلکه بنیادهای اجتماعی - اقتصادی موجود و
 مالا" پیوند های وابستگی دگرگون نشود .

امپریالیسم بخوبی درک میکرد که هرگونه ایستادگی
 بیشتر در مقابل مردم و شما ، به افزایش قهر سازمان یافته
 مردمی منجر خواهد شد و آنوقت است که اصیل ترین کادرها
 و انقلابیون و مسئولین امور کشوری در کوره گدازان انقلاب
 پرورش می یابند . بنحوی که دیگر هیچ جایی برای سازشکاران ،
 فرصت طلبان و پایگاه های ارتجاعی داخلی باقی نخواهد
 ماند و سپس هیچ بازگشتی به گذشته ممکن نخواهد بود .

با چنین ادراک ضدانقلابی و با تکیاء تجارب جهانی ضد -
 مردمی بود که امپریالیسم دیگر نه میتواندست و نه میخواست
 که بیش از این از شاه حمایت کند . بخصوص که دیگر امکان هم
 نداشت بیش از آن در برابر خواسته قطعی شما مبنی بر اسقاط
 شاه ایستادگی نماید . و درست در همین نقطه است که مسئولیت
 خطیر رهبری در امر تداوم انقلاب آشکار میشود .

بنابراین نباید پنداشت که طمع ها و توطئه های امپریالیستی
 ضرورتاً " در قالب باز گرداندن شاه مخلوع و رژیم سلطنتی
 نمودار میشود . بلکه باید هشیار بود که دقیقاً " با همگامی و
 هم نوائی ظاهری و صوری با نظام جدید ، انقلاب را از محتوا
 تهی و از آرمان های ضد امپریالیستی و مردمی آن منحرف
 سازند . بعبارت دیگر برای امپریالیسم در حال حاضر مساله
 اساسی این نیست که شکل و نام رژیم چگونه باشد ، بلکه مهم -

ترین هدف و بیشترین تلاش امپریالیسم در این سمت خواهد بود که جامعه ما اساساً و بنیاداً " زیر و رو و باز سازی نشود و حرکت کلا" بجانب سازش با امپریالیسم و تحکیم و تقویت عناصر و روابط غیر انقلابی باشد .

کما اینکه می بینیم تلاش امپریالیسم برای ادامه سلطه اش بر کشوری نظیر مصر این نیست که ملک فاروق یا ملک دیگری را بر مردم مصر تحمیل کند . این دیگر خیلی کهنه و مسخره است!! لذا با به سازش کشیدن و به خیانت وا داشتن رژیم سادات ، با تمام سوابق ترقی خواهی جمهوری متحده عربی (مصر) خیلی بهتری توان هدفهای امپریالیستی - صهیونیستی را جامعه عمل پوشاند .

تاریخ درخشان صدر اسلام نیز مشحون از این تجارب است :

برای اشرافیت اموی دیگر پس از پیروزی اسلام ، دفاع از منافع طبقاتی گذشته در شکل جاهلی و بت پرستانه گذشته امکان پذیر نبود . اما با اتخاذ ظاهر و شکل اسلامی میتوانستند در ارکان جامعه جدید نفوذ کرده و با تهی کردن اسلام از محتوای خود ، جاهلیت طبقاتی قدیم را تجدید کنند . کما - اینکه معاویه معلوم الحال که بیشترین خصومتها را با اسلام و توده مستضعف مسلمان داشت ، دائماً " بخاطر اسلام اشک تمساح میریخت .

تجربه نزدیکتر برای خود ما شکست مشروطه است . شکستی

که با خلع سلاح مجاهدین آغاز شد. امپریالیسم انگلیس آن قلدر دیکتاتور را نه با الغاء رسمی مشروطه بلکه با فرمالیته به اصطلاح مجلس شورای ملی روی کار آورد و...

لذا نگرانی ما این نیست که امپریالیسم فقط در صد کودتا باشد و اگر نتوانست در این کار موفق شود گور خود را کم کند و مردم ما را برای همیشه بحال خود بگذارد. بعکس نگرانی اصلی اینست که میادا با سقوط رژیم سلطنت مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم و تمام مظاهر اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و نظامی آن متوقف شده و حرکت به سمت محو ستم - های اجتماعی طبقاتی و بخصوص تاءمین منافع طبقات محروم دوام نیابد و در نتیجه اساس نظام مبتنی بر امتیازات طبقه‌ای و تقسیم فرعون‌ی جامعه به طبقات متخاصم، یعنی به اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر و تحت ستم، دست نخورده بماند. و یا اینکه به اصلاحات (و نه انقلاب) سطحی قناعت شود. همانا که فرعون در زمین برتری جست و اهل آن را گروه گروه و طبقه طبقه کرده گروهی را ناتوان و زیر ستم و استثمار قرار میداد، ابناءشان را سر می برید و از زنان بهره کشی می - کرد، همانا که او از تباهاکاران بود.

"ان فرعون علافی الارض وجعل اهلها شیعا" ، يستضعف طائفه منهم یذبح ابناءهم و يستحیی نساءهم انه کان من المفسدین " قصص ۴
خلاصه کنیم :

بدون تغییرات بنیادی در کل نظام موجود، امپریالیسم امریکا هیچ نیازی به کودتای ضد انقلابی و این گونه توطئه گریهای آشکار ندارد. چرا که بدون این تغییرات انقلابی و حتی به فرض اصلاح گری های پرطمطراق، کل نظام اساساً "و ماهیتاً" وابسته باقی خواهد ماند. هر چند هم که ادعای انقلابی بودن و اسلامی بودن داشته باشیم.

ما این تغییرات لازم را بطور مرحله‌ای در برنامه حد- اقل و انتظارات دوره‌ای خود از جمهوری اسلامی که به پیوست تقدیم میشود تدوین کرده‌ایم.

باز هم باید تأکید نمود که نمونه هائی نظیر جمهوری باصطلاح اسلامی پاکستان و آن گونه اسلام پناهی های سعودی هرگز امپریالیستها را نگران نکرده و نخواهد ساخت. زیرا این گونه حکومت‌ها آنقدر محتوای ارتجاعی و ضد اسلامی در بنطن خود دارند که اگر هزاران بار هم دم از انقلاب و اسلام بزنند (البته نوعی قشریت بعنوان اسلام) هیچ خطری برای استعمار و در نتیجه هیچ نفعی برای خلق های مستضعف و زیر سلطه آنها در بر نخواهد داشت. از این رو آنچه در ورای این دعاوی پوچ بجا میماند اسارت و رنج میلیون ها انسان و حیثیت خدشه دار شده‌ی اسلام خواهد بود. و امپریالیست ها و مرتجعین در اینجا است که به رسم شناخته شده قدیم خود سیاست "از در خارج شدن و از پنجره وارد شدن" در پیش خواهند گرفت. آخر آنها اساساً "به منافعشان می اندیشند.

نه اینکه این منافع از چه طریق و با چه عنوانی حاصل میشود .
 لذا کاری هم به کار اسلام بی آزار آنچنانی ندارند .
 خود شما در کتاب حکومت اسلامی چه خوب مثال زده‌اید
 که : در عراق زیر استعمار سابق ، افسر استعمارگر انگلیسی با
 شنیدن صدای موءذن می پرسد که او چه میگوید . و وقتی توضیح
 می شنود که : اذان ، پاسخ میدهد که . بسیار خوب ، بشرط آن
 که اثری علیه ما نداشته باشد بگذارید موءذن کارش را بکند .
 اینها و صداها نمونه و تجربه ملموس دیگر دلایل اشتغال
 خاطر ما و همه کسانی است که به استقلال و آزادی این میهن
 و خلقی که بخاطر رهایی از انواع قید و بندهای امپریالیستی -
 ارتجاعی رنجها کشیده و قربانی‌ها داده‌است ، عشق میورزند .
 بالاخص آنها که در راه اعتلاء کلمه توحید و اسلام پاک
 سالیان دراز جان بر کف مبارزه کرده و به سیره حسین علیه-
 السلام خون داده‌اند تا اسلام را از لوث تمامی مظاهر شرک-
 آمیز و ارتجاعی استثمارگران و مدافعین نظامات طاغوتی و فرعون
 پاک کنند . همان پیروان راستین مکتب علی علیه السلام و
 مبارزات او علیه قشریت ضد اسلامی ، که چهرهء متعالی اسلام
 را از تحجر و کج اندیشی‌های جاهلانه یا مفرضانه متمایز ساخت .

حضرت ایت الله ، پدر گرامی ما

شما در یکی از دوران سازترین مقاطع تاریخ این میهن
 در مقام رهبری قرار دارید . این افتخاری عظیم و مسئولیتی
 بس عظیم تر میباشد .

مسئولیت‌پذیری و دفاع از حقوق تمام مردمی که در سرتا-
سرایین میهن زندگی می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه این مردم و
این نیروها، کُردند یا تُرک یا فارس و بلوچ و ترکمن و عرب
و... صرف‌نظر از اینکه شیعی مذهبنده یا اهل تسنن، صرف‌نظر
از اینکه اینطور می‌اندیشند یا آنطور، زن هستند یا مرد.

آری امروز در سراسر این میهن تمام این مردم و این نیروها در
احقاق حقوق خود نهایتاً "چشم به شما و برادران حضرت
آیت‌الله طالقانی دوخته‌اند. چشم دوخته‌اند تا عدل و دادی
را که تحت رایب اسلام وعده کرده‌اید به چشم ببینند و با
دست لمس کنند.

پس شما همچون پدری هستید برای تمام مردم ایران و
درورای تمام اختلافات گروهی و قومی و مسلکی تمام فرزندان
البته بدیهی است که قرار داشتن شما درورای تمام احزاب و
نیروها بطور اعم هیچ مابینتی با مواضع اخص اعتقادی ندارد
و بل مکمل آن است.

پس هرگز مباد که عناصر یا جریاناتی با سنگر گرفتن در
پشت سر شما و پنهان شدن در پشت ارزشهای شما، که ارزشی
متعلق به عموم مردم ایران است سر خود گیرند و کار خود کنند.
کاری که در نخستین قدم همچنانکه در بدو ورودتان به ایران
نیز کتباً "معروض داشتیم با دور کردن نیروهای اصیل از کنارتان
امکان پذیر است.

اینجاست که مجاهدین خلق ایران پیوسته این مطلب را

که بارها اعلام کرده‌اید سخنگو و نماینده^۱ اختصاصی ندارید ،
 بادیده ستایش و تحسین نگریسته‌اند . چرا که برای ما مهم
 اینست که توده^۲ مردم شما را به عیب احتمالی دبیران (آن
 چنانکه علی علیه‌السلام اشاره دارد) نگیرند . آنجا که در
 نهج البلاغه میگوید :

"مهما كان في كتابك من عيب فتغابيت عند الزمته . . ."

اینجاست که تاء^۳ کیدات مکرر شما مبنی بر پایان نیافتن
 انقلاب و لزوم مبارزه علیه استعمار و بقایای ارتجاع و تاء^۴ کید
 بر ضرورت تغییرات بنیادی در جهت مستضعفین به تمام نیرو-
 های اصیل پشت گرمی و قوت قلب می بخشد .

به تمام مسلمانان انقلابی که بیش از هر چیز خود را متعهد
 به این ندای قرآنی میدانند که :

"ما لكم لا تقاتلون في سبيل الله والمستضعفين من الرجال
 والنساء والولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية
 الظالم اهلها واجعل لنا من لدنك وليا واجعل لنا من لدنك
 نصيرا " نساء ۷۵

والسلام عليكم

با احترام- مجاهدین خلق ایران

۱۶/ فروردین ۵۸





از انتشارات :

سازمان مجاهدین خلق ایران